

اهمیت و جایگاه امامت از منظر امام خمینی(ره)

محمدحسن قدردان قراملکی *

چکیده

مقاله پیش‌رو به تبیین اهمیت و جایگاه امامت از دیدگاه امام خمینی(ره) می‌پردازد. در تبیین اهمیت این موضوع به نکاتی مانند: جزء دین و امانت الهی بودن امامت، معرفی مرگ جاهل به امام به‌عنوان مرگ جاهلیت، عدم قبولی عبادات بدون ولایت، ولایت صورت و مکمل دین اشاره خواهد شد. در بخش دوم مقاله، نگارنده به تقریر جایگاه امامان در نظام هستی در دو عرصه ولایت تکوینی و تشریحی خواهد پرداخت. چنان‌که اشاره خواهد شد، امام خمینی(ره) با رویکرد عرفانی، امامان را خلیفه الهی و واسطه تکوینی فیض الهی توصیف می‌کند؛ در ولایت تشریحی نیز امامان را مانند پیامبر(ص) دارنده علم لدنی الهی دانسته که در پرتو آن، فی‌الجمله حق ولایت تشریحی دارند.

کلیدواژگان: امامت، امام، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، واسطه فیض، حکومت.

مقدمه

امامت در اسلام شیعی، متمم نبوت و مکمل دین است که در حفظ و تداوم درخت نوپای اسلام از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد؛ چنان‌که شاید به جرات بتوان ادعا کرد که نمی‌توان کتاب تفسیری و کلامی‌ای پیدا نمود که در آن سخنی از امامت نرفته باشد. این مسئله اهمیت خود را در عصر حاضر نیز حفظ کرده و چه بسا با تردید و جرح بعضی، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است.

اهمیت امامت

در ادامه به اهمیت امامت از منظر اسلام‌شناس برجسته معاصر، امام خمینی (ره) می‌پردازیم:

۱. امامت، جزء دین

امام خمینی (ره) مانند دیگر اندیشوران شیعی، مقام و جایگاه امامت در اسلام را مقامی بلند و رفیع دانسته و آن را با صفاتی چون «دریای بی‌پایان» (امام خمینی، بی‌تاب، ص ۱۰۹)، «از اصول مسلمة» (همان، ص ۱۲۰) «جزء دین»، «امانت الهی»، «کمال و صورت دین» و «عدم قبولی عبادات بدون آن» توصیف نموده است (همان، ص ۷۷).

«ما دلیل از قرآن و گفته‌های پیامبر اسلام داریم که اینها [نبوت و امامت] جزء

دین است ... و اما اینکه معرفت امام و محبت آن از ایمان است، پس آیاتی از

قرآن دلالت بر آن دارد و ما در اینجا به ذکر بعضی اکتفا می‌کنیم؛ از آن جمله:

"يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

مِنَ النَّاسِ" (مائده، ۶۷).

ایشان بعد از گزارش روایات اهل سنت دال بر نزول آیه فوق به مناسبت جریان غدیر، در

تقریر دلالت آن می‌نویسد:

«معرفت علی بن ابی‌طالب به حکم خدا برای شناختن مردم او را، از دین است و مردم

مأمور به آن معرفت و اطاعت بودند، یا کار بیهوده بی‌خردانه و مقصود بازی و شوخی بوده؟»

دلیل دیگر بر جزءانگاری امامت از دین، آیه شریفه «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُؤُلُونَ» (صافات، ۲۴) است. این آیه درباره توقف و نگهداری مردم در روز قیامت و پرسش از مسائلی وارد شده است. امام در تقریر این آیه می‌نویسد:

«در غایب المرام از طریق سنیان هشت حدیث آورده که مردم را در روز قیامت نگاه می‌دارند و از ولایت علی بن ابی‌طالب پرسش می‌کنند. اگر ولایت علی(ع) و معرفت او جزء ایمان نباشد و به دین مربوط نباشد، این سؤال لغوی است» (امام خمینی، بی‌تا ب، ص ۱۷۸).

دلیل قرآنی سوم بر جزء دین بودن امامت، آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۹۸) است که امام در تقریر آن می‌نویسد: «از طریق اهل سنت چهل حدیث وارد است که حبل الله که باید مردم به او تمسک شوند، علی بن ابی‌طالب است» (امام خمینی، بی‌تا ب، ص ۱۷۸).

امام در اثبات جزء دین بودن مسئله امامت، ضمن تصریح به ورود روایات متعدد در این خصوص، به عناوین روایات ذیل استناد می‌ورزد:

۱. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۶۸؛ ج ۲۵، ص ۱۵۷).

۲. «و الزموا مودتنا اهل البيت فانه من لقي الله و هو يؤدنا اهل البيت دخل الجنة بشفاعتنا و الذی نفسی بیده لاینفع عبد بعلمه الا بمعرفة حقنا؛ مودت ما اهل بیت را امر لازم بشمارید. همانا هرکس خدا را در قیامت ملاقات کند، درحالی که ما را دوست دارد، با شفاعت ما به بهشت داخل می‌شود. قسم به آن خدایی که جانم به دست اوست، عمل او بدون معرفت حق ما نفعی به حال او ندارد» (همان، ج ۲۷، ص ۹۰، ۱۰۱ و ۱۹۳).

۳. «معرفة آل محمد براءة من النار، و حب آل محمد جواز علی الصراط و الولاية آل محمد أمان من العذاب؛ شناخت آل محمد، براءة از آتش، حب آل محمد، جواز بر عبور از پل صراط، و ولایت آل محمد، امان از عذاب جهنم است» (مغربی، ۱۳۱۳، ج ۲، ص ۴۱؛ صفوری شافعی، ۱۳۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵؛ قندوزی حنفی، بی‌تا، ص ۲۶۳ به نقل از: ۱۳۸۱، ص ۲۲۶).

۴. «الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیداً الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً. الا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً. الا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الایمان؛

آگاه باشید که هرکس بر محبت آل محمد بمیرد، مانند شهید مرده است. هرکس بر محبت آل محمد بمیرد، گناهانش آمرزیده می‌شود. هرکس بر محبت آل محمد می‌میرد، مانند توبه‌کننده مرده است. هرکس بر محبت آل محمد بمیرد، مانند مؤمن و با ایمان کامل مرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۲۱؛ ج ۲۳، ص ۲۳۳).

۲. امامت، امانت الهی

خداوند متعال برای بشر نعمت‌های مختلف خلق نموده که وظیفه انسان، استفاده بهینه از آنها و پرهیز از خیانت است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا...» (احزاب، ۷۲). درباره اینکه امانت عرضه‌شده بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها چیست دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که قابل جمع است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۶۳۵؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۱؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۷۲). یکی از مصادیق امانت الهی، مسئله امامت و ولایت حضرت علی (ع) است. امام خمینی (ره) با استناد به روایات (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۴۱۳) معتقد است حب اهل‌بیت، یکی از مصادیق امانت الهی، و دشمنی با آنان مصداق خیانت است:

«حب به غیر ذات مقدس [تعالی] و خاصان او - که حب اوست - خیانت است. در مشرب عرفان، ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت و دوستی خاندان رسالت (علیهم السلام) و عرفان مقام مقدس آنها امانت حق است؛ چنان‌که در احادیث شریفه کثیره "امانت" را در آیه تفسیر فرموده‌اند به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و چنانچه غصب ولایت و سلطنت آن حضرت، خیانت به امانت است. ترک تبعیت آن بزرگوار از مراتب خیانت است، و در احادیث شریفه وارد است که شیعه کسی است که تبعیت کامل کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۴۸۰).

۳. معرفی مرگ جاهل به امام به‌عنوان مرگ جاهلیت

یکی از نکاتی که جایگاه و مقام والای امامت و شخص امام را مشخص می‌کند، روایات نبوی دال بر تساوی و تلازم مرگ جاهل به امام زمان خود با مرگ جاهلیت است؛ چنان‌که می‌فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۶۸؛ ج ۲۵، ص ۱۵۷).

وجه اینکه چرا مرگ جاهل به ولایت، مرگ جاهلیت است، ذیل نکته «ولایت و امامت، صورت و کمال دین» خواهد آمد (بنگرید به: امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۶؛ همو، بی تا ب، ص ۱۷۸).

۴. ولایت و امامت در رأس آموزهای دینی

سهم امامت و ولایت در بین اصول و آموزه‌های دینی نه تنها سهمی ویژه، بلکه مافوق و فراتر از آنهاست. امام با استناد به روایت مشهور: «لم یناد بشیء ما نودی بالولایة یوم الغدیر» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۲۲) بر این باور است که: «در اسلام به هیچ موضوعی مانند امامت اهمیت داده نشده و برای هیچ امری چندین هزار حدیث وارد نشده، چنانچه در امامت وارد شده است» (امام خمینی، بی تا ب، ص ۱۵۲).

۵. عدم قبولی عبادات بدون ولایت

از نکات دیگری که اهمیت اصل امامت و ولایت را نشان می‌دهد، روایات متواتری است که بر عدم قبولی عبادت بدون وجود اصل ولایت دلالت می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰). امام نخست درباره اصل ادعای فوق و مدرک آن می‌نویسد:

«آنچه ذیل حدیث شریف دلالت بر آن دارد که ولایت و معرفت شرط قبول اعمال است، از اموری است که از مسلمانات، بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است، و اخبار در این باب به قدری زیاد است که در این مختصر ننگند و فوق حد تواتر است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۵۷۸).

نکته ظریف در این باره، فرق بین قبولی و صحت عبادات است. امام خمینی (ره) بر این باور است که ولایت شرط قبول عبادات است، نه شرط صحت:

«از مجموع اخبار استفاده می‌شود که ولایت شرط قبول اعمال، بلکه شرط قبول ایمان به خدا و نبوت رسول اکرم (ص) است. اما شرط صحت بودن آن برای اعمال - چنانچه بعضی از علما فرمودند - معلوم نیست» (همان)!

ایشان در این کلام، نقش ولایت را تعمیم داده و شرط ایمان به خدا و نبوت را نیز اعتقاد به امامت دانسته است.

۱. ایشان برای اثبات شرط صحت نبودن ولایت، به روایاتی تسمک می‌کند که در آنها بر عدم وجوب قضای اعمال مستبصر (سنی شیعه‌شده) تأکید شده است. (برای نمونه بنگرید به: حر عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۵؛ امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵).

از نکات پیشین اهمیت امامت و جزو حقیقت دین بودن آن اثبات می‌شود، اما در این باره که آیا امامت از اصول دین یا از اصول مذهب «تشیع» است، دو دیدگاه مختلف وجود دارد که نظریه مختار امام خمینی (ره) دیدگاه دوم است که تبیین آن مجال دیگر می‌طلبد، (بنگرید به: قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰).

۶. ولایت، صورت و مکمل دین

امام خمینی (ره) در یک تشبیه جالب و ظریف، نقش ولایت در اسلام را به نقش «صورت» برای «ماده» و «هیولی» و «فصل» برای «جنس» در فلسفه تشبیه می‌کند؛ چنان‌که فعلیت یافتن ماده و جنس، به «صورت» و فعل منوط است و بدون صورت، ماده در قوه خواهد ماند. ولایت نیز عامل فعلیت یافتن، بقا و به تعبیری مکمل اسلام و آموزه‌های آن است:

«کمال الشیء ما به تمامه و اجبر به نقصانه فالصورة کمال الهیولی و الفصل کمال الجنس و لهذا کانت الولاية العلویة - ادامنا الله علیها - کمال الدین و تمام النعمة» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

امام برای تأیید مدعای خود به آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» (مائده، ۳) استناد نموده و در تبیین بیشتر آن می‌نویسد:

«فسائر العبادات بل العقاید و الملكات بمنزلة الهیولی و الولاية صورتها و بمنزلة الظاهر و هی باطنها و لهذا من مات و لم یکن له امام فمیتته میتة الجاهلیة و میتة کفر و نفاق و ضلال کما فی روایة الکافی» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۶؛ نیز بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۷).

جایگاه امامت و امامان در نظام هستی

امام خمینی (ره) بسان دیگر اندیشوران شیعی، امامت را از اصول مسلم دین و اصل چهارم از اصول مذهب شیعه تفسیر نموده و تأکید دارد که این اصل مورد اهتمام ویژه قرآن و سنت نبوی بوده است (امام خمینی، بی‌تا ب، ص ۱۰۵، ۱۲۹ و ۱۵۴-۱۵۳).

از منظر امام، جایگاه امامت مانند جایگاه خود قرآن است؛ چراکه بدون اصل امامت، قرآن به‌طور کامل اجرا نشده و لغویت و بی‌په‌ودگی شریعت لازم می‌آید:

«به حکم خرد، همان‌طور که دین و قرآن در پیشگاه خدا و پیغمبر با اهمیت تلقی می‌شود، "امامت" هم باید در آن پیشگاه به همان اهمیت شناخته شود؛

زیرا که امامت، قوه جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانون گذاری است. از این جهت بی امامت، قانون گذاری لغو و بیهوده است و امری بسیار کودکانه و از قانون خرد بیرون است و با امامت، دین کامل و تبلیغ تمام می شود» (همان، ص ۱۳۵).

اینک به تبیین جایگاه اصل امامت و امام در دو عرصه ولایت تکوینی و تشریحی می پردازیم.

۱. ولایت تکوینی

نگرش امام خمینی (ره) به جایگاه امامان، نگرشی عرفانی است که اصولاً از روایات اقتباس شده است. از منظر عرفان و روایات، پیامبر اسلام (ص) اولین وجود ممکن و صادر از ناحیه حق تعالی می باشد؛ چنان که در اصطلاح عرفانی از «عقل اول» به «حقیقت محمدیه» تعبیر می شود (همو، ۱۳۷۳ الف، ص ۵۹ به بعد). شعاع های بعدی وجود نیز، وجود نورانی عترت پیامبر (ص) می باشد:

«اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) - طبق روایاتی که داریم^۱ - قبل از این عالم، انواری بوده اند در ظلل عرش، و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته اند ... این جزو اصول مذهب ماست که ائمه چنین مقامی دارند» (همو، ۱۳۷۳ ب، ص ۴۳؛ همو، ۱۳۷۳ الف، ص ۶۱).

به همین دلیل امام خمینی (ره) به حدیث حضرت علی (ع) تسمک می کند که فرمود: «كنت مع الأنبياء سرّاً و مع رسول الله جهراً» (فیض کاشانی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۷).

ایشان همراهی علی (ع) با پیامبران را «معیت قیومی»، و با حضرت محمد (ص) را «معیت تقویمی» تعبیر می کند (امام خمینی، ۱۳۷۳ الف، ص ۷۷؛ همو، ۱۳۷۸ ج ۲۰، ص ۲۳۳).

وجود موجودهای امکانی دیگر به واسطه وجودهای نورانی آن بزرگواران نشئت گرفته و آنان در حقیقت واسطه فیض الهی به خلق هستند:

«انهم وسائل بين الحق و و الخلق و روابط بين الحضرة الوحدة المحضة و الكثرة التفصيلية و في هذه الفقرة بيان و ساطتهم بحسب اصل الوجود و كونهم مظهر الرحمانية التي هي مفيض اصل الوجود... فيهم يتم دائرة الوجود و يظهر الغيب و الشهود و يجري الفيض في النزول و الصعود» (همو، ۱۳۷۳ الف، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۷۴، ص ۳-۴).

۱. بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۰۱ به بعد

از مطالب مذکور - به خصوص تقدم وجودی مقام ائمه بر دیگر مخلوقات از جمله فرشتگان و افضلیت و برتری آنان بر ملائکه - روشن می‌شود که: «از ضروریات مذهب است که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی‌رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل» (همو، ۱۳۷۳ب، ص ۵۳)؛ چراکه وجود نوری آنان، واسطه خلق ملائکه است: «کونهم (ع) وسائط فی خلق الملائكة بحسب الوجود» (همو، ۱۳۷۳الف، ص ۷۸-۷۹).

وقتی از این منظر به مقام معنوی ائمه اطهار نگاه کنیم، روشن می‌شود که آنان ولایت و تصرف مطلق بر عالم ممکن و دنیا دارند و هر نوع تصرفی خواستند، می‌توانند انجام دهند: «ان العوالم كلها خاضعة للولی الكامل الذی عنده من الأسم الأعظم شیء» (همو، بی تا الف، ص ۱۹۲). «به موجب آن [ولایت تکوینی]، جمیع ذرات در برابر "وحی امر" خاضع‌اند» (همو، ۱۳۷۳ب، ص ۴۴-۴۳).

امام برای تبیین بیشتر مطلب، به قدرت خارق‌العاده آصف اشاره می‌کند که در یک چشم به هم زدن توانست تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان (ع) حاضر کند. این قدرت آصف براساس روایات از علم وی بر یک حرف اسم اعظم نشئت گرفته بود؛ درحالی که سهم علم ائمه از اسم اعظم ۷۲ حرف از ۷۳ حرف است (همو، بی تا الف، ص ۱۹۲). بدین ترتیب کمال علم و قدرت آنان روشن می‌شود.

امام در ادامه متذکر می‌شود که چون مقام و قدرت ائمه اطهار و همچنین پیامبر اسلام (ص) در طول قدرت الهی بوده و حیثیت استقلال ندارد، از جنس «تفویض» باطل و محال محسوب نمی‌شود (همو، ۱۳۷۱، ص ۵۵۰).

ایشان درباره نقش ولایت تکوینی امامان در اداره عالم می‌نویسد:

«به‌توسط نفس شریف ولی کامل و امام هر عصر و قطب هر زمان - که امروز حضرت بقیةالله فی الأرضین سیدنا و مولانا و امامنا و هادینا حجة بن الحسن العسکری ارواحنا لمقدمه فداست - تغییرات و تبدیلات در عالم طبع واقع می‌شود. پس هریک از جزئیات طبیعت را خواهد بطیئی [کُند] الحركة کند و هریک را خواهد سریع کند و هر رزقی را خواهد توسعه دهد و هریک را خواهد تضییق

کند، و این اراده، اراده حق است و ظل و شعاع اراده ازلیه و تابع فرامین الهیه است» (همو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷).

اهمیت امامت در بعد معنوی، علمی و عرفانی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه از منظر امام خمینی (ره) امامت در عرصه حکومت و سیاست نیز برای تقویت و حفظ اسلام نقش اساسی دارد. ایشان بر این اعتقاد است که تعیین جانشین نه برای صرف بیان احکام، بلکه برای حکومت و اجرای احکام اسلام است (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۴، ص ۱۷).

۲. ولایت تشریحی

حق جعل قانون و شریعت در مرحله نخست از آن خداوند حکیم و عالم مطلق و خیرخواه است که برحسب صفات کمالی خود، مناسب‌ترین قوانین دنیوی و اخروی را جعل می‌کند.

براساس قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، وضع قانون و حکم برحسب وجود مصلحت واقعی - اعم از دنیوی و اخروی - در متعلق آن است. از این رو خداوند وضع قانون را یا در قرآن مشخص نموده، یا اذن آن را به پیامبر (ص) سپرده است؛^۱ چنان‌که جزئیات نماز و روزه نه در قرآن، بلکه در روایات نبوی آمده است (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۳۲).

بعد از پذیرفتن ولایت تشریحی پیامبر (ص) به معنای مذکور (تفویض امر از طرف خداوند به پیامبر)، این سؤال مطرح می‌شود که آیا امامان نیز از چنین حق و تفویضی برخوردارند؟

با توجه به جایگاه علمی و معنوی امامان - که آنان عالم به اسم اعظم الهی بوده و از الهام و گفتگو با ملائکه برخوردارند - چنین امری در حق آنان پذیرفتنی است. امام خمینی (ره) در ابتدای شرح دعای سحر دیدگاه استاد خود مرحوم شاه‌آبادی را گزارش می‌کند که به‌موجب آن امام علی (ع) و دیگر ائمه با توجه به سیر و سلوک معرفتی در مقام ربوبی به تمام مصالح بندگان اعم از مبدأ و معاد علم پیدا کرده‌اند که رهاورد آن، حق تشریح و آوردن شریعت جدید است؛ اما چون از جهت زمانی پیامبر (ص) بر علی (ع) مقدم شده است، امامان باید از شریعت ایشان متابعت کنند (امام خمینی، ۱۳۷۴، پاورقی ص ۴). امام خمینی (ره) در توضیح بیشتر می‌گوید:

۱. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (نحل، ۴۴)

«تفویض امر عباد به روحانیت کامله‌ای که مشیتش فانی در مشیت حق و اراده‌اش ظل اراده حق است و اراده نکند، مگر آنچه را حق اراده کند و حرکتی نکند، مگر آنچه که مطابق نظام اصلح است - چه در خلق و ایجاد و چه در تشریح و تربیت - مانع ندارد، بلکه حق است، و این حقیقتاً تفویض [باطل] نیست» (همو، ۱۳۷۱، ص ۵۵۰).

امام با نگاه عرفانی معتقد است که به دلیل اتحاد نوری و وجود عقلی ائمه اطهار با پیامبر و به واسطه تبعیت آنان از آن حضرت، علم احکام از این طریق بر امامان کشف می‌شود:

«ان الولی الخاص يأخذ الاحکام عن معدن اخذ النبی منه و ینکشف الأحکام عنده بواسطة التبعية و النبی فینکشف لده بالاصالة» (همو، بی تا الف، ص ۱۷۹).

امام در جای دیگر با رویکرد ظاهری در بیان احکام متذکر می‌شود که پیامبر (ص) با وجود آنکه احکام کلی دین را به مردم بیان نموده است، اما در مخاطبان حضرت کسی استعداد درک آن احکام کلی و همچنین استفاده جزئیات از آن را جز حضرت علی (ع) نداشته است:

«ان رسول الله (ص) و ان بلغ الأحکام الكلية للأمة لكن لم تکن دواعی الحفظ فی صدر الشریعة و اول بدء الإسلام قویة لم یضبط جمیعها بخصوصیاتها الا من هو بطانته و اهل بیته ... ان الأئمة (علیهم السلام) لإمتیازهم الذاتی عن سائر الناس فی فهم کتاب و السنة بعد امتیازهم عنهم فی سائر الکمالات فهموا جمیع التفریعات المتفرعة علی الأصول الكلية الشیء شرعها رسول الله (ص) و نزل بها کتاب الإلهی ففتح لهم من کل باب فتحه رسول الله (ص) للأمة الف باب حین کون غیرهم قاصرین» (همو، ۱۳۶۸، ص ۸۱).

امام خمینی (ره) اشاره می‌کند بعضی مخصص‌ها و مقیدهایی که توسط ائمه بر عمومات و مطلقات قرآن و روایات نبوی وارد شده، بیشترشان (نه همه‌شان) ممکن است توسط خود پیامبر (ص) بیان شده باشد، اما تنها حضرت علی (ع) آن را ضبط نموده و نزد ائمه دیگر به ودیعه گذاشته است:

«فالصوارف التي فی لسانهم (علیهم السلام) یمکن صدور کثیر منها من رسول الله منفصلة عن العمومات و المطلقات و لم یضبطها - علی ما هو علیها - الاخازن علمه امیرالمؤمنین و اودعها الی الائمة (ع)» (همان).

امام در جواب این سؤال که چرا بیان چنین احکام یا مخصصات آنها تا چند دهه - مثل زمان امام صادق(ع) - به تأخیر افتاده است، به نکاتی چون دچار شدن امامان به گرفتاری‌ها و بلیات متعدد اشاره می‌کند که با رفع آنها در زمان امام صادق(ع) - که به دلیل اختلاف بنی‌عباس و بنی‌امیه فضای نسبتاً بازی ایجاد شده بود - امکان بیان احکام فراهم آمد:

«و انما أخرج البيان الى زمن الصادقین (عليهما السلام) لأبتلا سائر الإئمة المتقدمین علیها ببلیات كثيرة سدّ علیهم لأجلها بیان الأحکام كما يشهد به التاريخ. فلما بلغ زمانهما اتسع لهما المجال فی برهة من الزمان» (همان).

درباره ولایت تشریحی امامان نکات مختلفی می‌توان ذکر کرد که نگارنده آن را به تفصیل در جای دیگر بیان کرده است (بنگرید به: قدردان قراملکی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۱ و ۵۲۴).

نتیجه

از مطالب پیشین روشن شد که اصل امامت از دیدگاه امام خمینی(ره) از اهمیت والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که ایشان با استناد به مبانی دینی از امامت به‌عنوان جزء دین و امانت و صورت و مکمل دین یاد می‌کند؛ به علاوه، مرگ جاهل به امام را مرگ جاهلیت دانسته و معتقد به عدم قبولی عبادات بدون ولایت است. در بخش دوم مقاله جایگاه امامان در نظام هستی در دو عرصه ولایت تکوینی و تشریحی مورد تحلیل قرار گرفت و اشاره شد که امام خمینی(ره) با رویکرد عرفانی، امام را خلیفه الهی و واسطه تکوینی فیض الهی توصیف می‌کند، و در ولایت تشریحی نیز امام را مانند پیامبر(ص) دارای علم لدنی الهی دانسته که در پرتو آن فی‌الجمله حق ولایت تشریحی را دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، روح الله موسوی، **التعادل و التراجیح**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
- _____، **التعلیقات علی شرح فصوص الحکم**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، بی تا الف.
- _____، **آداب الصلوة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)،

- _____ ، **تبیان (امامت و انسان کامل)**، شماره ۴۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱.
- _____ ، **چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۱.
- _____ ، **شرح دعای سحر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴.
- _____ ، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
- _____ ، **کشف الأسرار**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا ب.
- _____ ، **مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳، الف.
- _____ ، **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳ ب.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
- صفوری شافعی، عبدالرحمان، **نزهة المجالس و منتخب النفائس**، مصر: بی‌نا، ۱۳۰۷ ق.
- فیض کاشانی، محسن، **الكلمات المكنونة**، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، **آیین خاتم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____ ، **کلام فلسفی**، قم: وثوق، ۱۳۸۳.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة**، بیروت: مؤسسة الأعلمی، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دار الکتب العلمیة، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مغربی، قاضی عیاض، **کتاب الشفاء**، مصر: بی‌نا، ۱۳۱۳ ق.